

چشم انداز تحولات اقتصادی ایران و چالشهای اصلی توسعه کشور در افق آینده

نویسندگان: دکتر مسعود نیلی*
دکتر حسن زرگامی**

چکیده

مطالعات و بررسیهای متعدد نشان می‌دهد که کشور ما در مقطع ورود به مرحله‌ای خاص از تاریخ حیات اقتصادی خود است که داشتن تحلیلی واقع‌بینانه از آن، به سیاست‌گذاران کمک خواهد کرد تا با اتخاذ سیاستهای مناسب، از وقوع پدیده‌های نامطلوب جلوگیری نماید. مهمترین ویژگیهای مقطع جدید را می‌توان کاهش سهم بخش نفت در اقتصاد کشور و تحولات هرم سنی جمعیت، و در نتیجه، عرضه قابل توجه نیروی متقاضی کار به بازار برشمرد. منابع ارزی و ریالی در دسترس، به دلیل کاهش سهم بخش نفت در اقتصاد محدود شده، و در نتیجه، امکانات سرمایه‌گذاری و نیز بهره‌برداری از ظرفیتهای موجود کاهش خواهد یافت که منجر به افت درآمد سرانه خواهد گردید. در همین شرایط، کشور با خیل عظیم جمعیت جوان جویای کار مواجه خواهد شد. حاصل این فعل و انفعال، بروز پدیده یکبارگی در مقیاس انبوه از یک سو و تورم در نتیجه عدم توازنهای قابل توجه در بودجه دولت از سوی دیگر خواهد بود.

آنچه مسلم است، تصویر فوق، نه تنها وضعیت محتوم اقتصاد درآینده نیست، بلکه قابل تغییر و تبدیل به وضعیتی است که کشور بتواند با بهره‌گیری از قابلیت‌های خود بر مشکلات فایز آید و این در گرو مدیریت صحیح اقتصادی و اعمال اصلاحات لازم در سیاست‌های اداره کشور است.

* معاون امور اقتصادی و هماهنگی سازمان برنامه و بودجه
** استادیار دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی
نویسندگان از جناب آقای حسن زیبایی کارشناس دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه، برای همکاری در طراحی الگوی اقتصادسنجی کلان تشکر و قدردانی می‌نمایند.

مبانی پایه‌ای برنامه سوم با این اعتقاد تدوین گردیده که کشور ما، به لحاظ مادی و معنوی، قابلیت لازم برای فائق آمدن بر مشکلات را دارد و نظام برنامه‌ریزی برنامه سوم، حد تفصیل و مضامین آن با این هدف تنظیم شده که بتواند الزامات نهادی و سیاستی توسعه پایدار را در حوزه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی ایجاد کند.

۱. مقدمه

یکی از فعالیتهای مهم در آغاز تدوین برنامه سوم توسعه، بررسی روابط ساختاری اقتصاد کشور در سطح کلان و تهیه چشم‌انداز آتی از طریق پیش‌بینی تحولات متغیرهای عمده اقتصاد با حفظ ساختار و تداوم سیاستهای موجود می‌باشد. چنین مطالعه‌ای، امکان می‌دهد که ابعاد چالشهای موجود اقتصاد در یک افق پنجساله یا دهساله به تصویر کشیده شود. در حال حاضر، اگر چه ممکن است برخی از این چالشها، به صورت عدم تعادل‌های جدی جلوه‌گر نشوند، ولی در چارچوب یک الگوی پیش‌بینی می‌توان به نحوی روش‌تر مشکلاتی را که اقتصاد کشور در آینده با آن مواجه خواهد بود، نشان داد.

بنابراین، مسئله اساسی این است که با توجه به مجموعه‌ای از فروض منطقی، روند تحولات آتی اقتصاد چگونه است؟ و چگونه می‌توان تا حد امکان با تغییر سیاستها و اصلاحات ساختاری، اقتصاد را به سوی یک رشد پایدار و همه‌جانبه مدیریت نمود.

قبل از ارائه نتایج و تحلیل پیامدها، مناسب است برخی از مهمترین پرسشهایی را که در مقطع کنونی در مورد مدیریت اقتصاد کلان کشور مطرح است، عنوان نمود:

- آیا روند آتی شاخصهای عملکرد اقتصادی، چون درآمد سرانه حقیقی، نرخ بیکاری، تورم، سرمایه‌گذاری، مخارج سرانه حقیقی دولت، و به تبع آن، شاخصهای اجتماعی، از جمله نحوه توزیع درآمد، جامعه را به هدفهای عالی و تعریف شده خود، از جمله توسعه عدالت اجتماعی، خواهد رساند؟

- آیا حفظ ساختار فعلی بودجه دولت با کاهش تدریجی قدرت درآمدزایی بخش نفت، دولت را در سالهای آتی قادر به حفظ ارائه کالاها و خدمات عمومی در سطوح کنونی خواهد ساخت؟

- آیا روند کنونی حجم سرمایه گذاری و تولید، امکان ایجاد اشتغال بابت بهره‌وری بالا را برای عرضه جدید نیروی کار در سالهای آتی فراهم می‌سازد؟
- آیا تداوم فضای بی ثبات در محیط اقتصادی می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای تجهیز منابع داخلی و خارجی برای رشد و توسعه اقتصادی باشد؟
- آیا می‌توان گسترش عدالت و کاهش آسیبهای اجتماعی را بدون ارتباط با هدفها و عملکرد اقتصاد کشور هدفگذاری نمود؟
- آیا رشد اقتصادی سالهای آتی ایران همسویی با رشد ۳/۵ درصد کل اقتصاد جهان، رشد ۵/۳ درصدی اقتصادهای در حال توسعه و رشد ۲/۹ درصدی خاورمیانه و شمال آفریقا را خواهد داشت؟
- آیا روند کنونی رشد اقتصادی می‌تواند شرایط و پیش‌نیازهای لازم را چنان مهیا کند که ایران را در افقهای بلندمدت به یک کشور صنعتی در حد وضعیت کنونی کشورهای نوظهور صنعتی تبدیل کند؟
- طبیعی است که مسائل فوق باید در فرایند تهیه و تدوین هدفها و سیاستها و برنامه‌های عملیاتی برنامه سوم توسعه، به دقت مورد توجه قرار گیرد. چرا که تبیین فضای ساختاری و سیاستی اقتصاد داخلی و بین‌المللی و همچنین بررسی روند تحولات، امکان ارائه واقعگرایانه هدفها و راهبردها و سیاستهای معطوف به رشد را فراهم می‌سازد.
- در این مقاله، ابتدا روند تحولات متغیرهای عمده کلان اقتصاد ایران برای سالهای (۱۳۷۶-۱۳۸۵) براساس طراحی یک الگوی اقتصاد سنجی کلان بررسی شده و پس از تعیین چالشهای عمده اقتصاد کشور، الزامات نهادی و سیاستی رشد اقتصادی برای اصلاح روندهای مذکور بیان می‌شود.

۲. نتایج پیش‌بینی الگو: گزینه ادامه روند موجود (۱۳۷۶-۱۳۸۵)

در این بخش، روند تحولات متغیرهای عمده کلان اقتصاد ایران براساس مجموعه‌ای از فروض،

تحت عنوان "گزینه ادامه روند موجود"، پیش‌بینی می‌شود. بررسی روابط ساختاری اقتصاد کشور در سطح کلان و تهیه چشم‌انداز سال‌های آتی با حفظ و تداوم سیاست‌های موجود، امکان می‌دهد تا ابعاد چالش‌های مهم اقتصاد مشخص شود.

۲-۱. فروض

- حفظ قیمت نفت تا پایان سال ۱۳۷۸ در حدود ۱۲ دلار به ازای هر بشکه و افزایش تدریجی آن تا ۱۶/۸ دلار در سال ۱۳۸۵ با توجه به روند بلندمدت قیمت واقعی نفت (نمودار ۱).

- حفظ ساختار فعلی بودجه دولت :

- پیش‌بینی سهم هزینه‌های جاری در تولید ناخالص داخلی براساس روند دوره گذشته.
- پیش‌بینی سهم هزینه‌های عمرانی در تولید ناخالص داخلی براساس روند دوره گذشته و درآمدهای دولت.

- پیش‌بینی سهم درآمدهای مالیاتی در تولید ناخالص داخلی براساس روند دوره گذشته.
- تثبیت سهم درآمدهای دیگر در تولید ناخالص داخلی.

- حفظ تعادل در تراز تجاری.

- نرخ رشد جمعیت معادل ۱/۵ درصد (نمودار ۲).

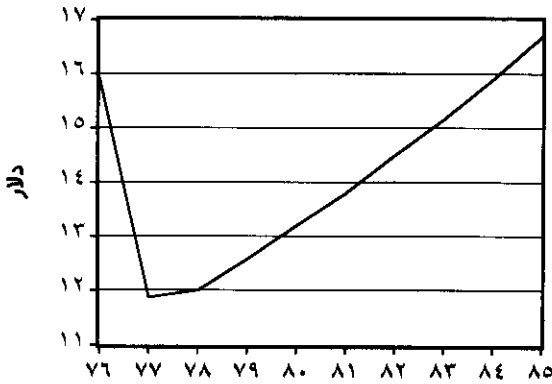
- نرخ رشد متوسط عرضه نیروی کار معادل ۴/۷ درصد با تأکید بر تغییر هرم سنی جمعیت و عرضه جدید نیروی کار (نمودارهای ۳ و ۴).

- تثبیت نرخ رشد تسهیلات اعتباری بخش خصوصی در سطح میانگین ۵ سال گذشته معادل ۲۱ درصد.

- تورم کشورهای او.ای.سی.دی، معادل ۳ درصد.

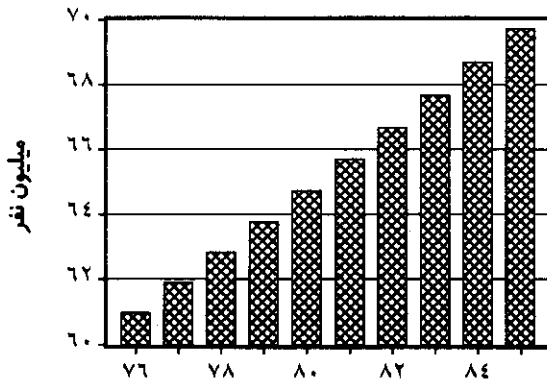
- نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی کشورهای او.ای.سی.دی، معادل ۲ درصد.

نمودار ۱. قیمت بشکه نفت خام



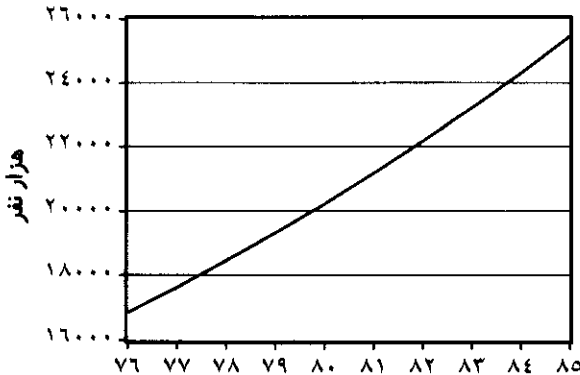
سال ۱۳۷۶: ۱۵/۹
 سال ۱۳۸۵: ۱۶/۷
 رشد متوسط: ۵/۰٪

نمودار ۲. جمعیت کل کشور



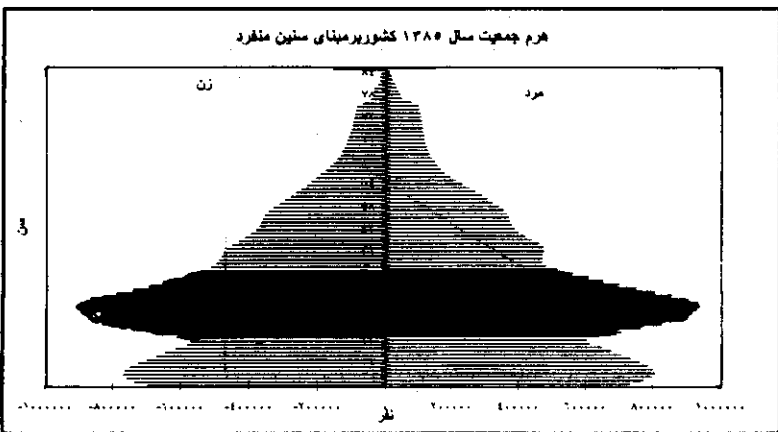
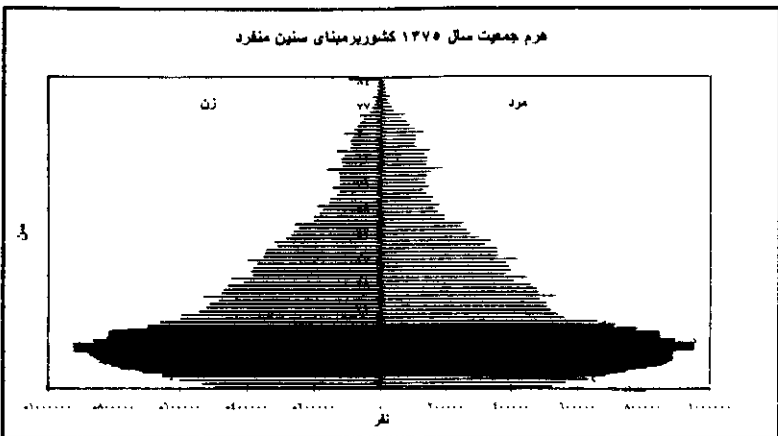
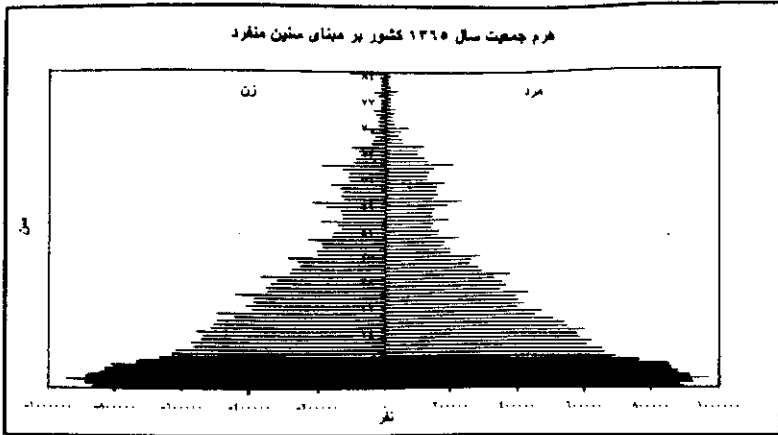
سال ۱۳۷۶: ۶۰/۹۷
 سال ۱۳۸۵: ۶۹/۷
 رشد متوسط: ۱/۵٪

نمودار ۳. عرضه نیروی کار



سال ۱۳۷۶: ۱۶۸۴۱
 سال ۱۳۸۵: ۲۵۴۶۲
 رشد متوسط: ۴/۷٪

نمودار ۴. تحولات هرم سنی جمعیت



۲-۲. پیش بینی روند شاخصهای اقتصاد کلان کشور (۱۳۷۶-۱۳۸۵)

با توجه به فروض فوق، روند سالهای آتی مهمترین شاخصهای اقتصاد کلان کشور به شرح زیر پیش بینی می شود (نمودارهای ۵ تا ۱۱):

- کاهش حجم حقیقی تولید ناخالص داخلی به عنوان یکی از مهمترین شاخصهای فعالیت اقتصادی با نرخ رشد متوسط سالانه $0/4$ - درصد به مفهوم تعمیق شدید رکود اقتصادی در سالهای آتی.

- افزایش کسری بودجه دولت تا سطح ۳۵۵۷۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۵.

- روند فزاینده نرخ تورم تا $36/6$ درصد در سال ۱۳۸۵.

- افزایش نرخ بیکاری تا سطح $22/3$ درصد در سال ۱۳۸۵ همراه با کاهش بهره وری نیروی

کار معادل سالانه 4 - درصد.

- کاهش مخارج حقیقی سرانه دولت با نرخ رشد متوسط سالانه $7/2$ - درصد به معنای کاهش

ارائه حجم واقعی کالاها و خدمات دولتی به ازای هر نفر جمعیت.

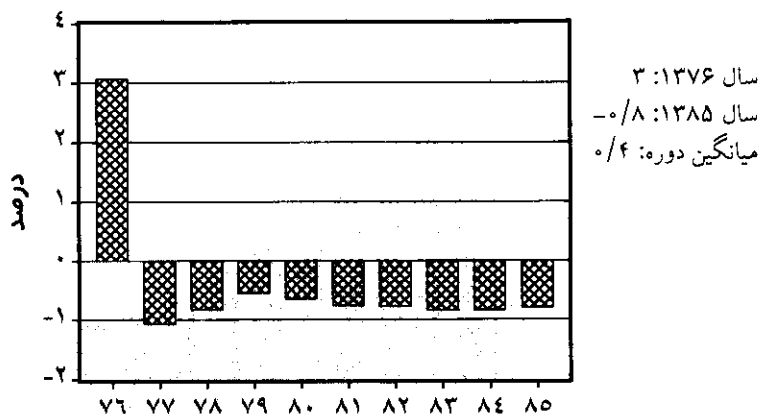
- کاهش نرخ حقیقی موزون ارزش با نرخ رشد متوسط سالانه $8/3$ - درصد به معنای کاهش قدرت

رقابت بین المللی اقتصاد.

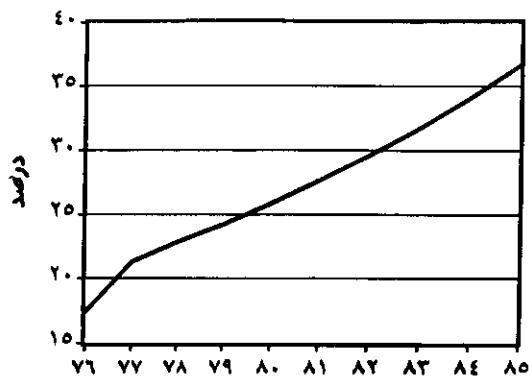
- افزایش ضریب جینی به معنای افزایش نابرابری بین طبقات مختلف درآمدی و بدتر شدن

وضعیت توزیع درآمد.

نمودار ۵. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی به قیمت بازار

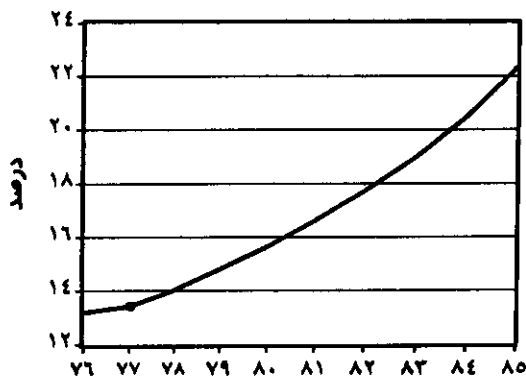


نمودار ۶. نرخ تورم



سال ۱۳۷۶: ۱۷/۳
 سال ۱۳۸۵: ۳۶/۶
 میانگین دوره: ۲۷/۱۱

نمودار ۷. نرخ بیکاری



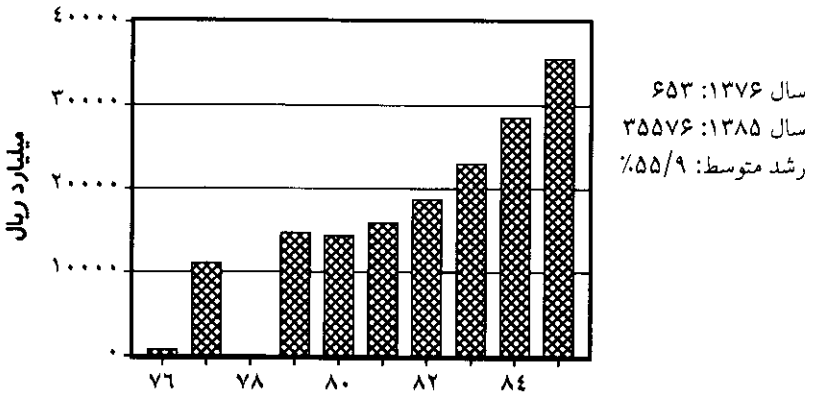
سال ۱۳۷۶: ۱۳/۱
 سال ۱۳۸۵: ۲۲/۳
 میانگین دوره: ۱۶/۷

نمودار ۸. بهره‌وری نیروی کار به قیمت ثابت ۱۳۶۱

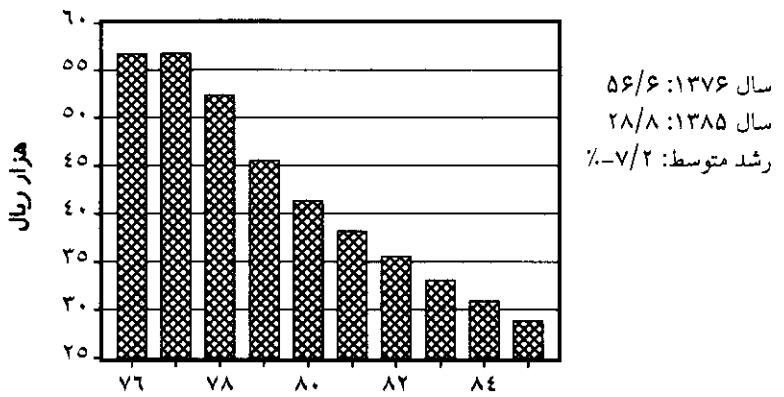


سال ۱۳۷۶: ۱/۱۳
 سال ۱۳۸۵: ۰/۷۸
 رشد متوسط: -۴٪

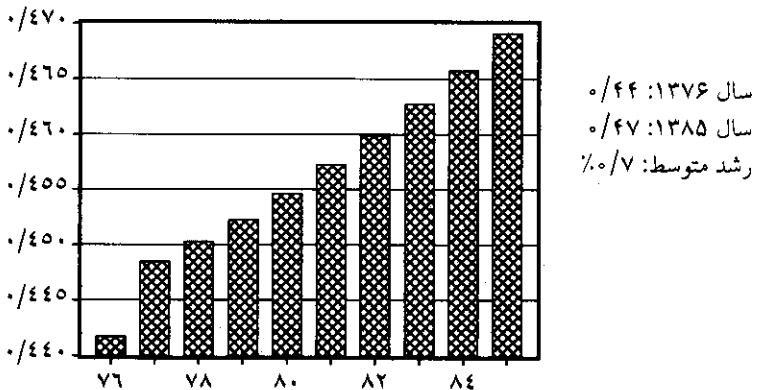
نمودار ۹. کسری بودجه دولت



نمودار ۱۰. مخارج حقیقی سرانه به قیمت ثابت ۱۳۶۱



نمودار ۱۱. ضریب جینی



مهمترین سازوکارهای ایجاد‌کننده تحولات فوق در بخشهای مختلف اقتصاد کلان کشور به شرح زیر است.

بخش نفت

- رشد مصرف داخلی فرآورده‌های نفتی سالانه معادل $2/1$ درصد و افزایش آن از سطح ۴۲۳ میلیون بشکه (معادل نفت خام) در سال ۱۳۷۶ به ۵۱۲ میلیون بشکه در سال ۱۳۸۵، به علت تثبیت قیمت‌های نسبی فرآورده نفتی (نمودار ۱۲).

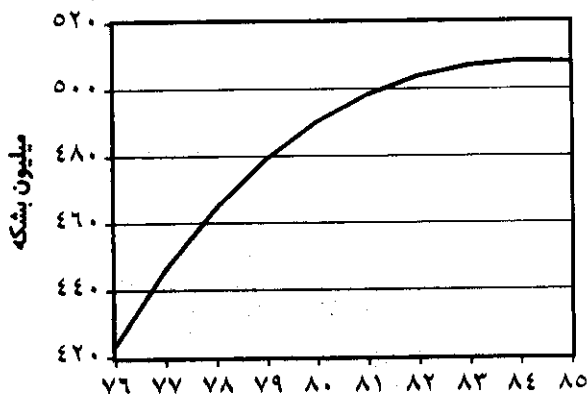
- کاهش سرمایه‌گذاری در بخش نفت با نرخ رشد متوسط سالانه ۴- درصد، به علت کاهش ارزش افزوده بخش نفت (نمودار ۱۳).

- کاهش تولید نفت خام از ۱۴۰۵ میلیون بشکه در سال ۱۳۷۶ به ۱۲۳۲ میلیون بشکه در سال ۱۳۸۵ با رشدی معادل ۲- درصد، به علت کاهش سرمایه‌گذاری در بخش نفت و کاهش ذخایر نفتی (نمودار ۱۴).

- کاهش صادرات نفت خام از ۹۵۰ میلیون بشکه در سال ۱۳۷۶ به $659/4$ میلیون بشکه در سال ۱۳۸۵، به علت افزایش مصرف داخلی فرآورده‌های نفتی و کاهش امکان تولید نفت خام (نمودار ۱۵).

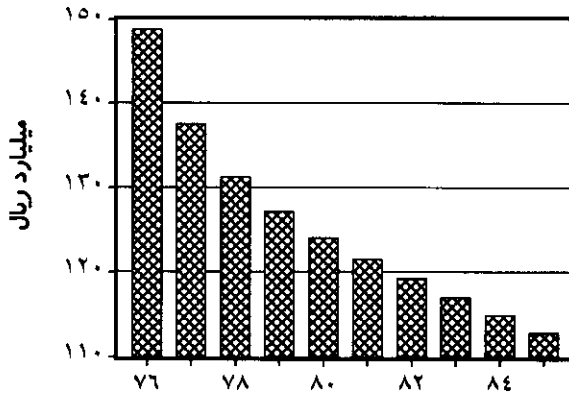
- روند کاهنده قیمت واقعی نفت و محدودیت درآمدهای بخش نفت در سالهای آتی.

نمودار ۱۲. مصرف داخلی فرآورده‌های نفت خام



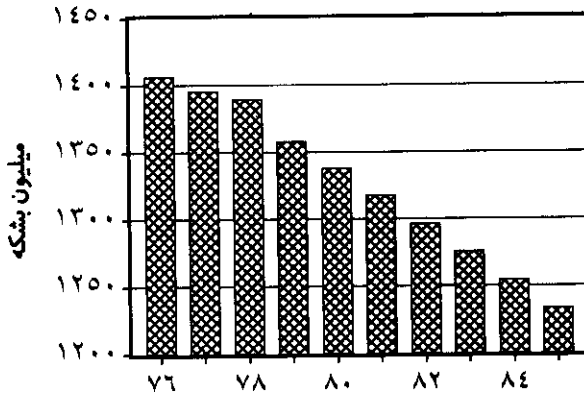
سال ۱۳۷۶: ۴۲۳
سال ۱۳۸۵: ۵۱۲/۷
رشد متوسط: $2/1\%$

نمودار ۱۳. سرمایه گذاری در بخش نفت



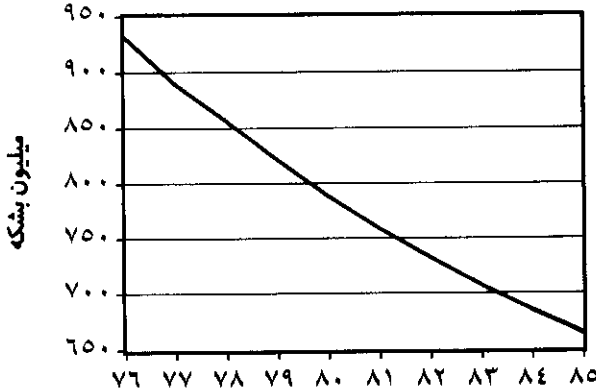
سال ۱۳۷۶: ۱۴۸/۷
 سال ۱۳۸۵: ۱۱۲/۷
 رشد متوسط: ۴٪-

نمودار ۱۴. تولید نفت خام



سال ۱۳۷۶: ۱۴۰۵
 سال ۱۳۸۵: ۱۲۳۲/۶
 رشد متوسط: ۲٪-

نمودار ۱۵. صادرات نفت خام



سال ۱۳۷۶: ۹۵۰
 سال ۱۳۸۵: ۶۵۹/۴
 رشد متوسط: ۳/۹٪-

بخش بودجه دولت

چشم‌انداز بودجه عمومی دولت با توجه به فروض اساسی گزینه ادامه روند موجود و همچنین فروض زیر بسیار هشدار دهنده است (جدول ۱ و نمودارهای ۱۶ تا ۲۶).

فروض

- عدم تغییر اساسی در ساختار درآمدها و هزینه‌های دولت.
- تغییر متغیرهای تولید، سرمایه‌گذاری، مصرف، تورم، جمعیت، و قیمت نفت خام براساس فروض و چشم‌انداز بخشهای مختلف در گزینه ادامه روند موجود.
- افزایش سالانه به طور متوسط ۱۰ درصد در نرخ ارز رسمی و محاسبه ۸۰ درصد از درآمدهای نفتی به نرخ رسمی و ۲۰ درصد به نرخ ارز آزاد.
- منظور کردن درآمدهای حاصل از فروش ارز در درآمد نفت.
- ثبات تعداد دانش‌آموزان آموزش عمومی، آموزش فنی و حرفه‌ای در حدود سال ۱۳۷۷. این فرض به معنای ثبات دانش‌آموزان در تمام سطوح تحصیلی نیست، بلکه براساس روندهای فعلی تعداد دانش‌آموزان در سطوح ابتدایی کاهش و در سطوح راهنمایی و متوسطه و فنی و حرفه‌ای افزایش خواهد یافت.
- افزایش تعداد دانشجویان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی مطابق با روند ۵ سال گذشته.
- حذف تدریجی هزینه‌های ناشی از واردات فراورده‌های نفتی.

نتایج

شاخصهای درآمدی

- افزایش درآمدهای بودجه عمومی دولت به قیمتهای جاری با رشد متوسط سالانه ۱۹/۴ درصد و کاهش آن به قیمتهای ثابت به طور متوسط سالانه معادل ۶/۸ درصد.
- کاهش نسبت درآمدها به تولید ناخالص داخلی از ۲۰ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱۱/۷ درصد

در سال ۱۳۸۵.

- کاهش نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی از $۵/۳$ درصد در سال ۱۳۷۶ به $۴/۴$ درصد در سال ۱۳۸۵.
- کاهش درآمد ارزی نفت تا سطح ۱۱۰۱۳ میلیون دلار در سال ۱۳۸۵.

شاخصهای هزینه‌ای

- افزایش هزینه‌های جاری به قیمت‌های جاری با رشد متوسط سالانه $۲۲/۳$ درصد و کاهش آن به قیمت‌های ثابت به طور متوسط سالانه $۴/۵$ درصد.
- افزایش هزینه‌های عمرانی به قیمت‌های جاری با رشد متوسط سالانه معادل $۱۶/۵$ درصد و کاهش آن به قیمت‌های ثابت به طور متوسط سالانه ۹ درصد.
- افت شدید هزینه‌های جاری سرانه آموزش عمومی به قیمت‌های ثابت با کاهش متوسط سالانه $۱۱/۳$ درصد.
- افت شدید هزینه‌های جاری سرانه آموزش عالی به قیمت‌های ثابت با کاهش متوسط سالانه $۱۰/۴$ درصد.
- افزایش یارانه‌ها و سایر پرداخت‌های انتقالی^۱ سرانه به قیمت جاری با رشدی سالانه $۱۵/۸$ درصد از $۱۸۳/۷$ هزار ریال در سال ۱۳۷۶ به $۶۸۸/۷$ هزار ریال در سال ۱۳۸۵ و افت شدید آن به قیمت‌های ثابت با کاهش متوسط سالانه $۹/۷$ درصد.

کسری بودجه عمومی دولت

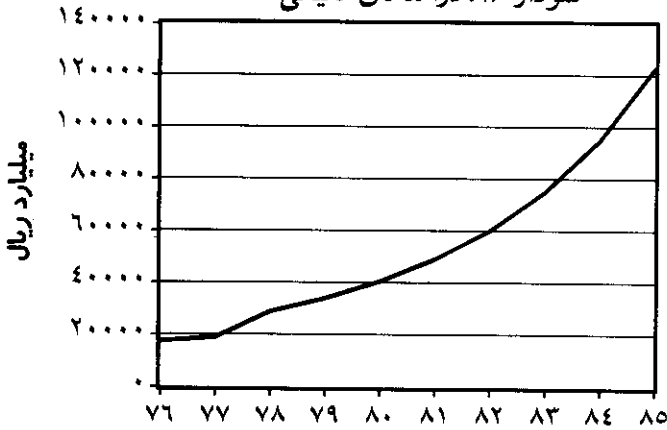
- افزایش کسری بودجه دولت از ۶۵۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۶ به ۳۵۵۷۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۵ و تأمین آن از طریق استقراض از بانک مرکزی در گزینه ادامه روند موجود.

۱. گروه یارانه‌ها و پرداخت‌های انتقالی دولت، شامل تمام مستمریها، پرداخت‌های حمایتی، کمک زیان شرکتهای دولتی، یارانه کالاهای اساسی و اقلام مشابه.

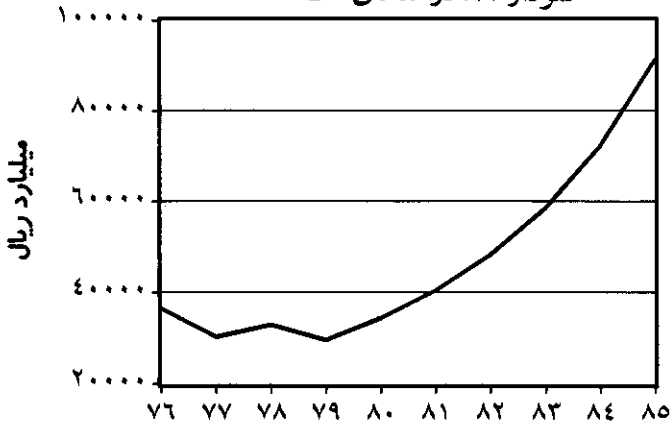
جدول ۱. مقایسه درآمدها و هزینه‌های بودجه عمومی دولت (۱۳۷۶-۱۳۸۵)

رشد متوسط (درصد)	۱۳۸۵		۱۳۷۶		
	(به قیمت ثابت ۱۳۷۶)	(به قیمت جاری)	رشد متوسط (درصد)	میلیارد ریال	
-۹/۸	۳۴۴۲۷	۱۹/۴	۳۱۹۸۷۳	۶۴۹۳۹	درآمدها
-۲/۹	۱۳۲۱۱	۲۴/۳	۱۲۲۷۴۵/۹	۱۷۳۴۲	درآمدهای مالیاتی
-۱۳/۵	۹۸۰۳	۱۰/۷	۹۱۰۸۴	۳۶۴۸۱	درآمد نفت
۰/۲	۱۱۴۱۳	۲۸/۵	۱۰۵۰۴۲	۱۱۱۱۵/۵	سایر درآمدها
-۵/۸	۳۸۲۵۶	۲۰/۶	۳۵۵۴۴۹	۶۵۷۳۲	هزینه‌ها
-۴/۵	۲۹۶۲۵	۲۲/۳	۲۷۵۲۵۴	۴۴۹۸۵	هزینه‌های جاری
-۹	۸۶۳۱	۱۶/۵	۸۰۱۹۴	۲۰۳۰۲	هزینه‌های عمرانی
۲۱/۷	۳۸۲۹	۵۵/۹	۳۵۵۷۶	۶۵۳	کسری بودجه

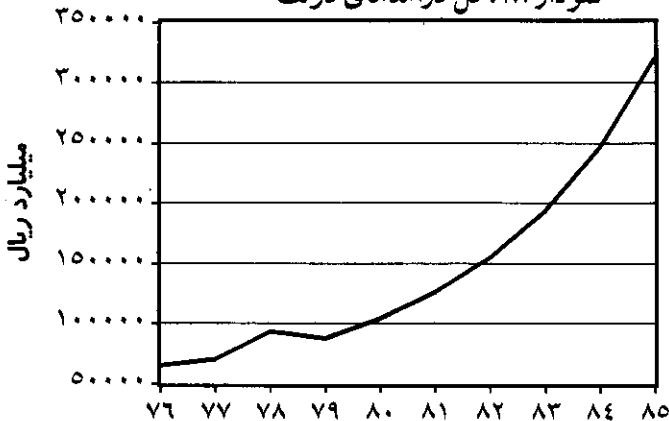
نمودار ۱۶. درآمدهای مالیاتی



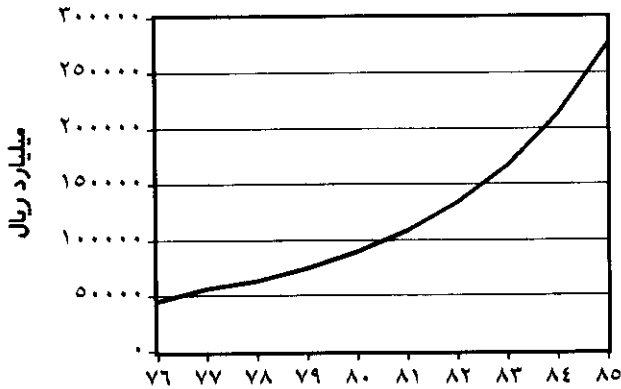
نمودار ۱۷. درآمدهای نفت



نمودار ۱۸. کل درآمدهای دولت

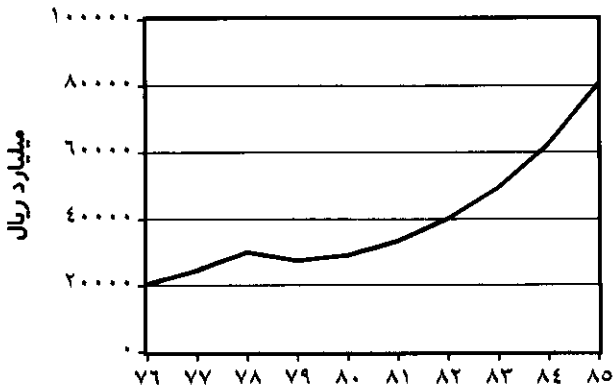


نمودار ۱۹. هزینه‌های جاری دولت



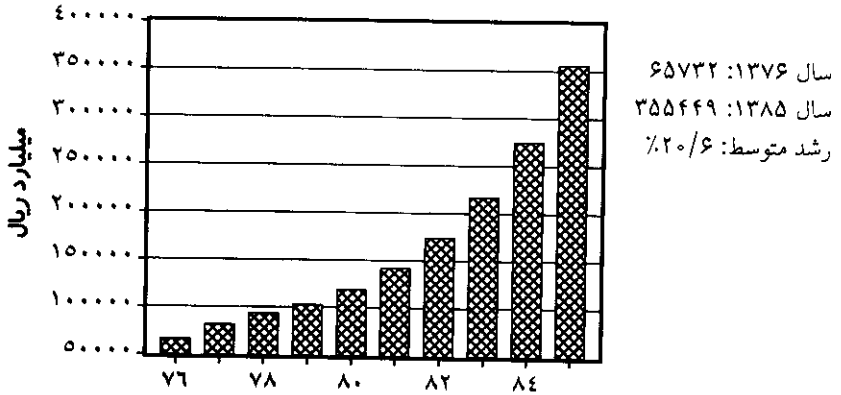
سال ۱۳۷۶: ۴۴۹۸۵
 سال ۱۳۸۵: ۲۷۵۲۵۴
 رشد متوسط: ۲۲/۳٪

نمودار ۲۰. هزینه‌های عمرانی دولت

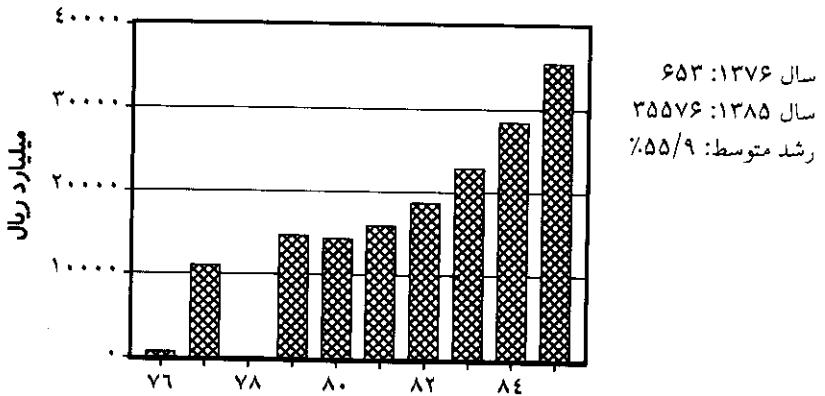


سال ۱۳۷۶: ۲۰۳۰۲
 سال ۱۳۸۵: ۸۰۱۹۴
 رشد متوسط: ۱۶/۵٪

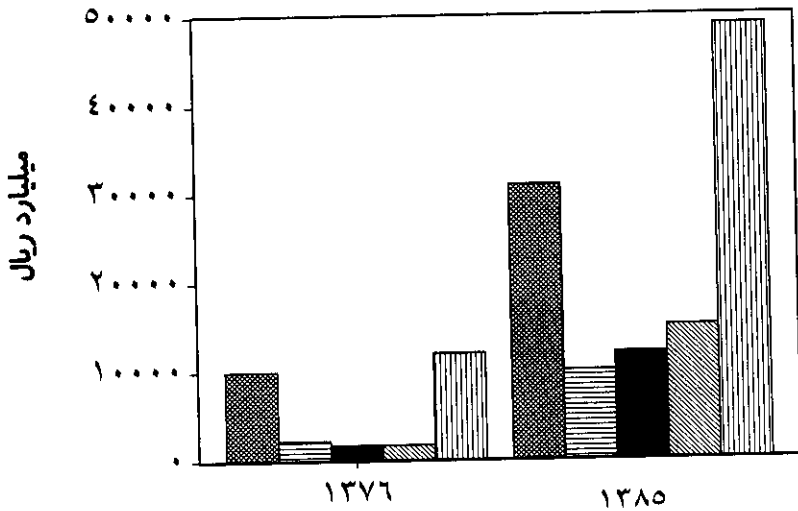
نمودار ۲۱. کل مخارج دولت



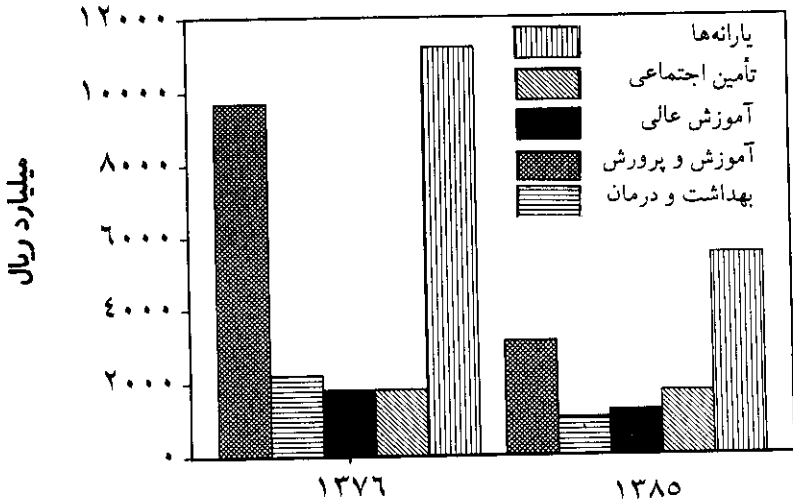
نمودار ۲۲. کسری بودجه دولت



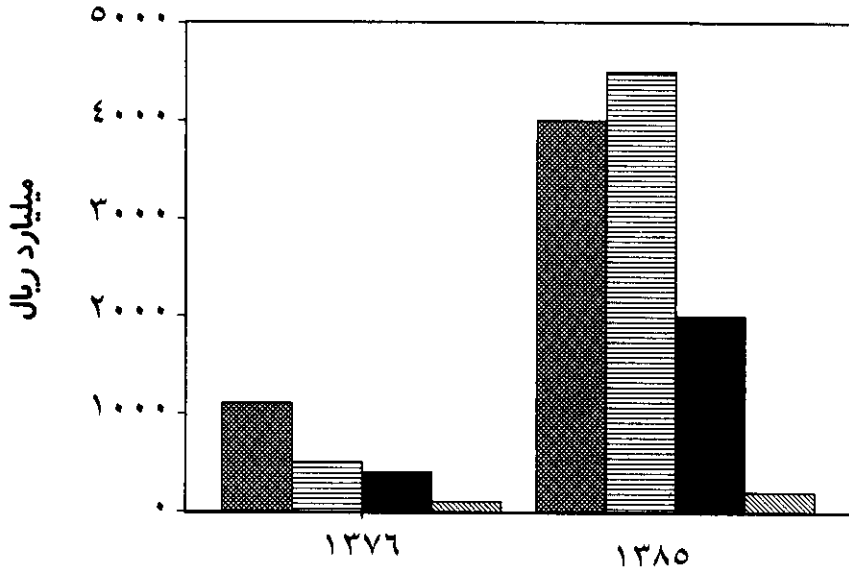
نمودار ۲۳. پیش‌بینی هزینه‌های جاری فصول منتخب به قیمت جاری



نمودار ۲۴. پیش‌بینی هزینه‌های جاری فصول منتخب به قیمت ثابت ۱۳۷۶



نمودار ۲۵. پیش بینی اعتبارات عمرانی فصول منتخب به قیمت‌های جاری



نمودار ۲۶. پیش بینی اعتبارات عمرانی فصول منتخب به قیمت ثابت ۱۳۷۶



بخش تولید و سرمایه‌گذاری

- کاهش حجم حقیقی تولید ناخالص داخلی و تداوم وضعیت رکودی اقتصاد در سالهای آتی به

جهت :

- تحولات بخش تقاضای کل، از جمله کاهش شدید سرمایه‌گذاری بخشهای خصوصی و دولتی، روند کاهشی حجم حقیقی هزینه‌های جاری دولت، و ناکافی بودن مخارج مصرفی سرانه حقیقی به علت کاهش قدرت خرید مردم و همچنین تغییر شکل‌گیری تقاضا برای تولیدات داخلی در ارتباط با کالاهای جایگزین.

- تحولات بخش عرضه کل، از جمله کاهش درآمدهای ارزی برای تأمین واردات لازم، روند فزاینده، انتظارات تورمی، و همچنین کاهش شدید بهره‌وری عوامل تولید به جهت حفظ اشتغال کاذب، عدم ارتقای کیفیت نیروی انسانی از طریق رشد آموزش، توسعه دانش فنی و انتقال و بهبود فن‌آوری.

- کاهش شدید سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در سالهای آتی (نمودار ۲۷)، بارشدهی سالانه معادل ۶/۴- درصد به قیمتهای ثابت به جهت :

- کاهش امکان واردات کالاهای سرمایه‌ای.

- کاهش حجم حقیقی فعالیتهای اقتصادی.

- تداوم بی‌ثباتی در محیط اقتصادی کشور و عدم اطمینان عاملان اقتصادی نسبت به نتایج

تصمیمات آتی، و در نتیجه، عدم امکان پیش‌بینی صحیح آینده.

- عدم انگیزه کافی برای پس‌انداز و نبود بازارهای مالی مشکل و کارآمد، و در نتیجه،

عدم تجهیز منابع سرمایه‌گذاری.

- نبود سیاستهای روشن برای تجهیز منابع مالی بین‌المللی برای سرمایه‌گذاریهای مستقیم و

سرمایه‌گذاریهای مشترک خارجی.

- نبود فضای رقابتی در اقتصاد داخلی و گسترش مالکیت و مدیریت و مقررات و

کنترلهای اداری دولت بر جریان تولید، توزیع و مصرف بسیاری از کالاها و خدمات و اختلال در

تعیین صحیح قیمت‌های نسبی، و در نهایت، عدم کارایی در تخصیص منابع.
 - نامشخص ماندن نظام ارزشی انگیزه‌ها در زمینه‌های وضع مالکیت، کسب سود، تراکم و نکات سرمایه.

- کاهش شدید سرمایه‌گذاری بخش دولتی به قیمت‌های ثابت (نمودار ۲۸)، با رشدی سالانه معادل ۶- درصد، به علت تداوم ساختار ناسالم بودجه و اثر تعیین‌کننده سقف پایین درآمدهای دولت در سالهای آتی بر هزینه‌های عمرانی دولت.

بخش تجارت خارجی و نرخ ارز

- کاهش صادرات غیرنفتی از سطح ۳۰۶۳ میلیون دلار در سال ۱۳۷۶ به حدود ۱۰۸۳ میلیون دلار در سال ۱۳۸۵ با رشدی متوسط سالانه ۱۰/۹- درصد با تأکید بر تداوم سیاست‌های موجود و کاهش نرخ حقیقی ارز و افزایش حاشیه نرخ ارز (نسبت نرخ ارز آزاد به نرخ ارز رسمی) (نمودارهای ۲۹ تا ۳۲).

- کاهش واردات کالا و خدمات به منظور حفظ تعادل تراز تجاری از سطح ۱۷/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۶ به ۱۲/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ (نمودار ۳۳)، با رشدی متوسط سالانه ۳/۸- درصد با تأکید بر کاهش نرخ حقیقی ارز، کاهش تولید ناخالص داخلی، و کاهش سقف درآمدهای ارزی کشور در سالهای آتی.

- روند فزاینده نرخ ارز بازار آزاد با توجه به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها.

بخش پولی و تورم

- افزایش نقدینگی از سطح ۱۳۴۳۱۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۶ به سطح ۱۱۸۷۷۰۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۵، با رشدی متوسط سالانه ۲۳/۲ درصد، به علت افزایش شدید کسری بودجه دولت و تأمین آن از محل استقراض از بانک مرکزی، تداوم سیاست‌های گذشته در اعطای تسهیلات اعتباری به بخش خصوصی (با رشدی متوسط سالانه ۲۱ درصد)، و روند افزایشی سطح عمومی قیمت‌ها (نمودار ۳۴).

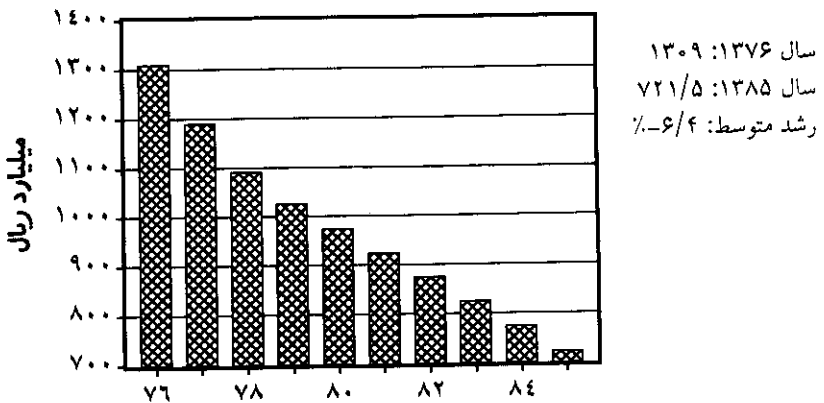
- رشد فزاینده سطح عمومی قیمت‌ها تا سطح ۳۶/۶ درصد در سال ۱۳۸۵ با میانگینی معادل ۲۷ درصد برای کل دوره مورد پیش‌بینی با توجه به کاهش تولید ناخالص داخلی، افزایش نقدینگی و روند فزاینده انتظارات تورمی در تداوم سیاست‌های موجود (نمودار ۳۵).

بخش اشتغال و توزیع درآمد

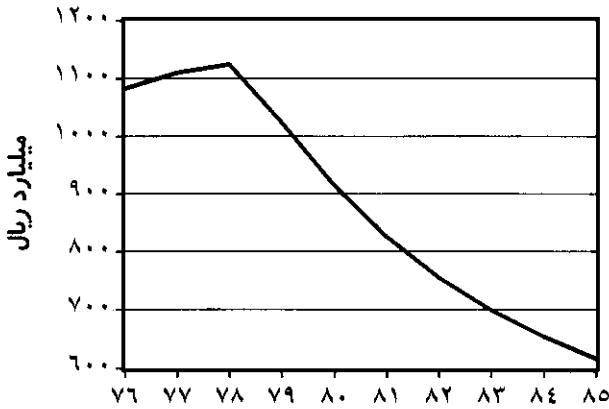
- افزایش نرخ بیکاری تا سطح ۲۲/۳ درصد در سال ۱۳۸۵، به علت رشد سریع عرضه نیروی کار، کاهش شدید بهره‌وری نیروی کار، کاهش تولید ناخالص داخلی و همچنین بالا بودن انتظارات تورمی.

- افزایش ضریب جینی و کاهش سهم ۴۰ درصد پایین درآمدی به عنوان افزایش نابرابری در جامعه و بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد، به علت پایین بودن نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، افزایش نرخ بیکاری، و روند فزاینده تورم (نمودارهای ۳۶ تا ۳۹).

نمودار ۲۷. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به قیمت ثابت ۱۳۶۱

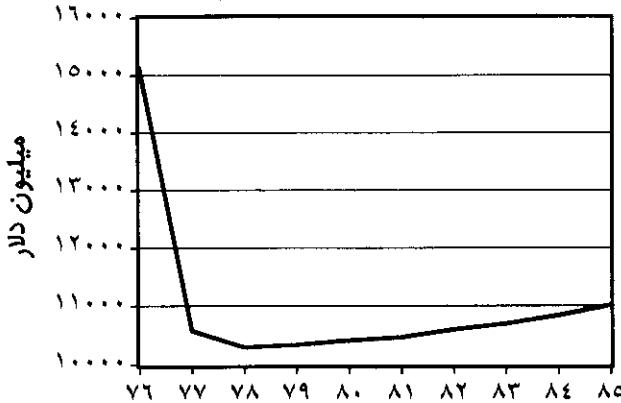


نمودار ۲۸. سرمایه گذاری بخش دولتی به قیمت ثابت ۱۳۶۱



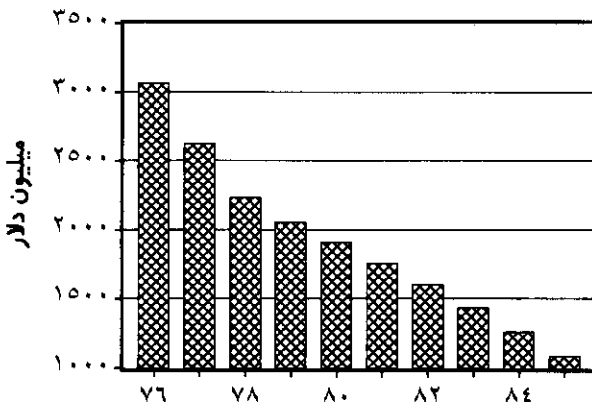
سال ۱۳۷۶: ۱۰۸۲
 سال ۱۳۸۵: ۶۱۵/۸
 رشد متوسط: ۶-٪

نمودار ۲۹. صادرات نفت خام



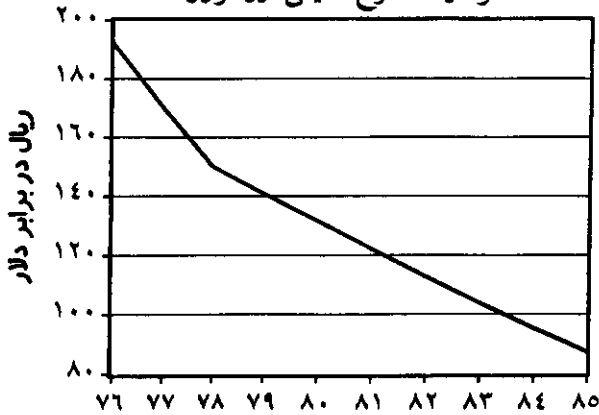
سال ۱۳۷۶: ۱۵۱۳۴
 سال ۱۳۸۵: ۱۱۰۱۳
 رشد متوسط: ۴/۳-٪

نمودار ۳۰. صادرات غیرنفتی



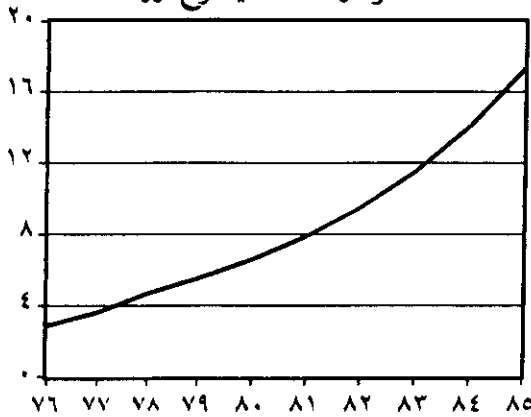
سال ۱۳۷۶: ۳۰۶۳
 سال ۱۳۸۵: ۱۰۸۳
 رشد متوسط: ۹/۱۰-٪

نمودار ۳۱. نرخ حقیقی ارزش موزون



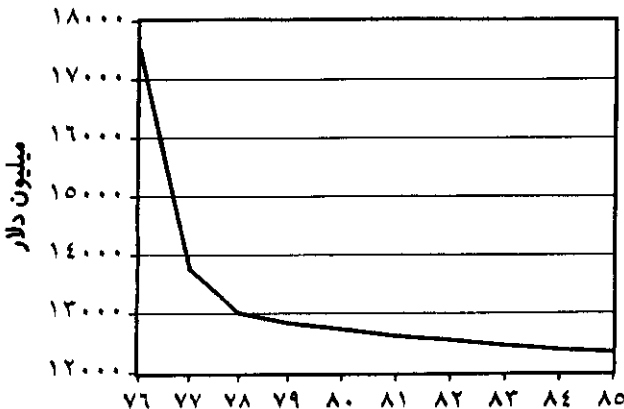
سال ۱۳۷۶: ۱۹۲
 سال ۱۳۸۵: ۸۷/۴
 رشد متوسط: ۳/۸-٪

نمودار ۳۲. حاشیه نرخ ارز



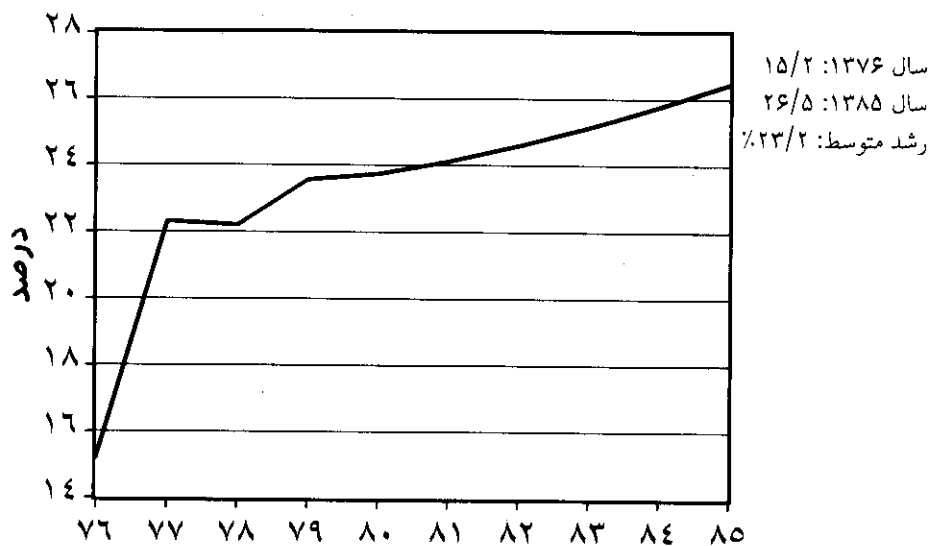
سال ۱۳۷۶: ۲/۸۵
 سال ۱۳۸۵: ۱۷/۳۳
 رشد متوسط: ۲۲٪

نمودار ۳۳. واردات کالا و خدمات

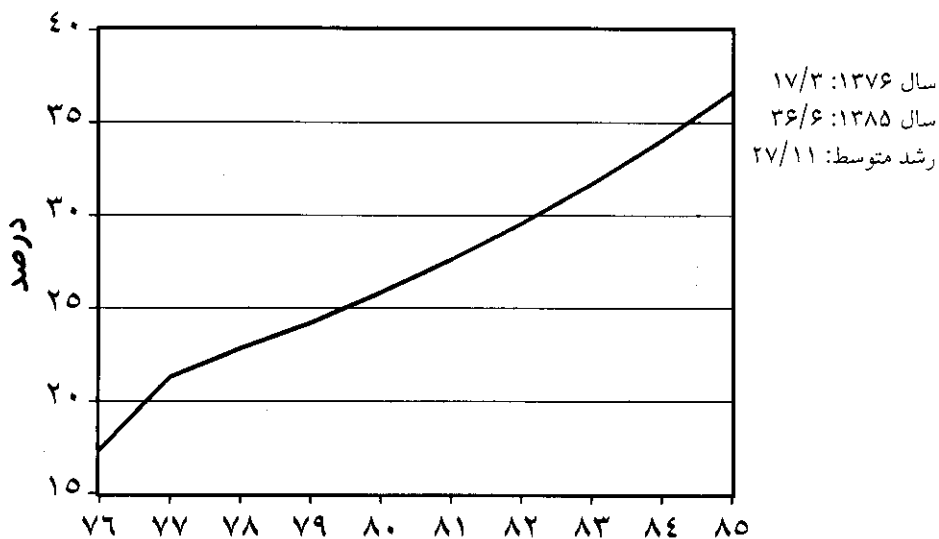


سال ۱۳۷۶: ۱۷۵۰۰
 سال ۱۳۸۵: ۱۲۳۳۴
 رشد متوسط: ۳/۸-٪

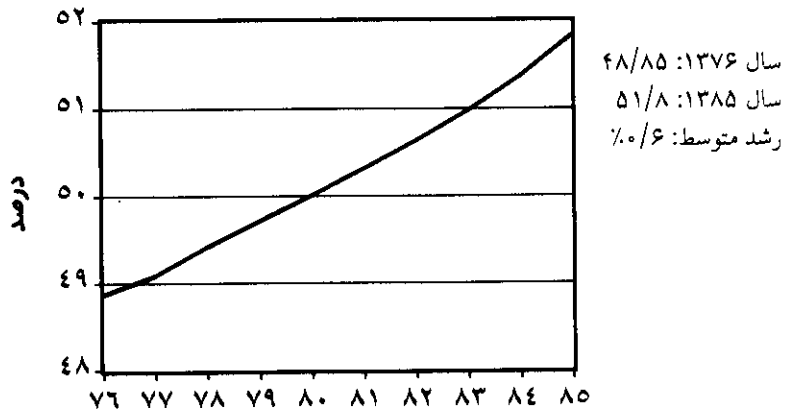
نمودار ۳۴. نرخ رشد نقدینگی



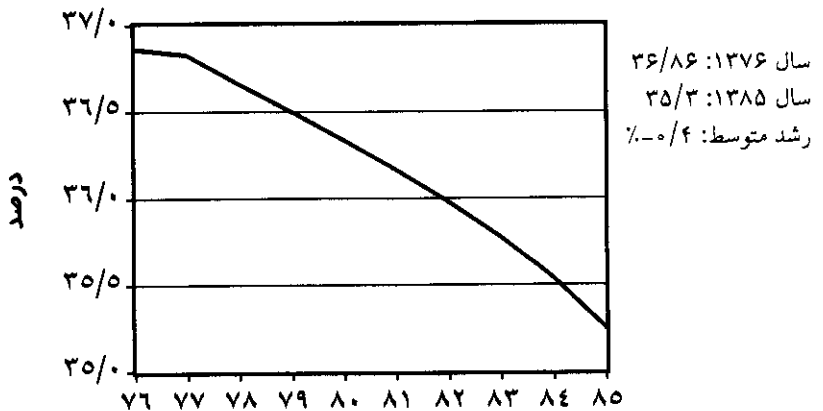
نمودار ۳۵. نرخ تورم



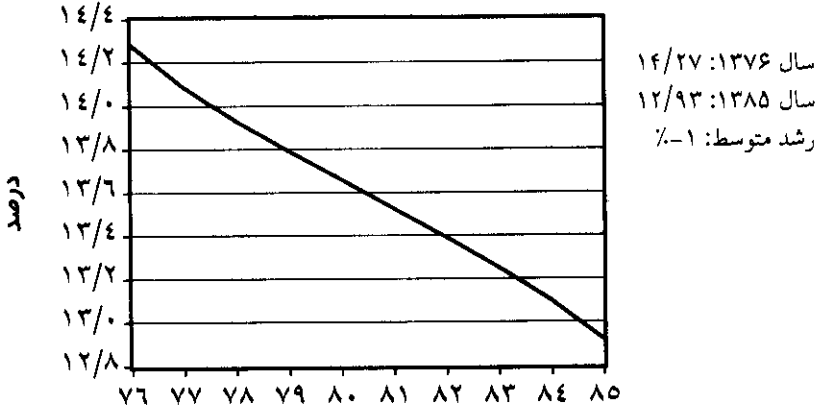
نمودار ۳۶. سهم ۲۰٪ بالای درآمدی



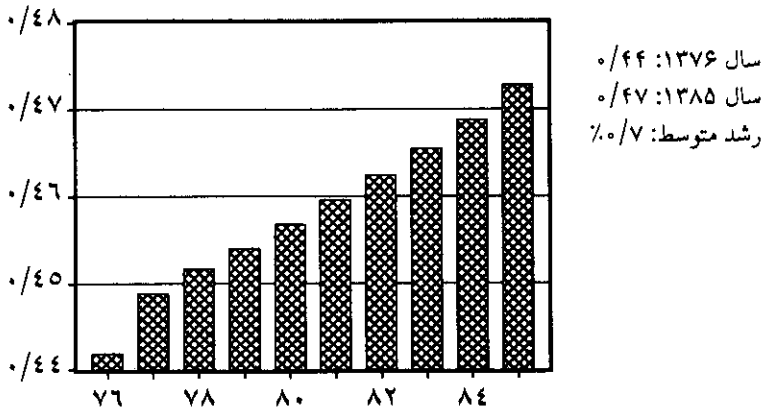
نمودار ۳۷. سهم ۴۰٪ میانی درآمدی



نمودار ۳۸. سهم ۴۰٪ پایینی درآمدی



نمودار ۳۹. ضریب جینی



۳. جمع‌بندی نتایج و توصیه‌های سیاستی

۳-۱. نتایج عملکرد سازوکارهای فعال در اقتصاد ایران

نتایج پیش‌بینی کلی براساس یک الگوی ساختاری و مجموعه‌ای از فروض منطقی نشان می‌دهد که تداوم ساختار موجود اقتصاد، کشور را در سالهای آتی با مشکلات بسیار جدی مواجه خواهد کرد. تعمیق رکود اقتصادی همراه با نرخ بیکاری و نرخ تورم بالا، تحقق‌گسترش عدالت اجتماعی را که به عنوان یکی از مهمترین هدفهای نظام مطرح است، به خطر خواهد انداخت. کاهش درآمدزایی بخش نفت، دولت را در سالهای آتی قادر به حفظ ارائه کالاها و خدمات عمومی در سطح کنونی نخواهد ساخت. روند آتی سرمایه‌گذاری و تولید امکان ایجاد اشتغال با بهره‌وری بالا را برای عرضه نیروی کار جدید، با توجه به هرم سنی جمعیت، فراهم نمی‌سازد. مهمتر آنکه رشد اقتصادی سالهای آتی ایران در تداوم روند موجود، هیچ همسویی با رشد مورد پیش‌بینی اقتصاد جهانی و حتی اقتصادهای در حال توسعه نخواهد داشت.

ذکر این نکته ضروری است که فرض‌گزینه تداوم روندهای موجود، یعنی فرض تداوم ساختار اقتصاد در ابعاد سیاست‌گذارهای دولت و نحوه تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی، یعنی فرض عدم تجهیز منابع داخلی برای سرمایه‌گذاری، عدم‌گسترش مشارکت بخش خصوصی، حفظ تصدیهای دولت و تداوم ساختار درآمدها و هزینه‌های بودجه‌ای، تداوم بی‌ثباتی محیط اقتصاد کلان کشور، کاهش قدرت خرید دولت و مردم، کاهش قدرت درآمدزایی بخش نفت و اتکای هر چه بیشتر تولید به درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام، کاهش قدرت رقابت بین‌المللی، عدم توسعه سرمایه انسانی و بهبود فن‌آوری، و به طور کلی، فرض‌گزینه ادامه روند موجود، یعنی تداوم نقش مسلط دولت در ایجاد رونقها و رکودهای اقتصاد کشور و نقش ضعیف عوامل تعیین‌کننده رشد پایدار و بلندمدت.

پیش‌بینی روند تحولات متغیرهای عمده اقتصادی در چارچوب فروض ساختاری یادشده، حاکی از تداوم رکود اقتصادی است. طبیعی است که تحقق هدفها و سیاستهای اجتماعی و فرهنگی جامعه با فرض یک اقتصاد ضعیف بسیار آسیب‌پذیر خواهد شد. اگر با توجه به نقش‌گسترده دولت در امور اجتماعی و فرهنگی چون آموزش و پرورش، آموزش عالی، بهداشت و درمان، تأمین

اجتماعی و پرداخت یارانه، مخارج حقیقی دولت در این زمینه‌ها را به عنوان شاخصی از توان و اهتمام دولت و همچنین کیفیت خدمات عمومی ارائه شده به مردم تلقی کنیم، در آن صورت، تصویر مخارج حقیقی دولت در امور فوق برای سالهای آتی بسیار هشدار دهنده است. در گزینه ادامه روند موجود، هزینه‌های جاری سرانه آموزش عمومی و آموزش عالی به قیمت‌های ثابت سالانه، به ترتیب، $۱۱/۳$ و $۱۰/۴$ درصد کاهش خواهد یافت. تداوم پرداخت یارانه‌های فراگیر که در حال حاضر دولت از آن به عنوان ابزار توسعه تأمین اجتماعی و بهبود توزیع درآمد استفاده می‌کند، دیگر امکان‌پذیر نخواهد بود، زیرا با اینکه حجم یارانه‌ها و پرداخت‌های انتقالی دولت به قیمت جاری در سال ۱۳۸۵، در حدود $۴/۴$ برابر می‌شود، ولی حجم حقیقی آن به کمتر از یک‌کاهش خواهد یافت.

بنابراین، در تدوین برنامه‌ها، به کارگیری نگرش جامع‌تر به امر توسعه در تمام ابعاد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ضرورت تام دارد. حال پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان وضعیت رکودی سالهای آتی اقتصاد ایران را در فضای رشد $۳/۵$ درصدی اقتصاد جهان و رشد $۵/۳$ درصدی اقتصادهای در حال توسعه توجیه کرد؟ چگونه می‌توان انتظار داشت که کشوری با منابع فیزیکی، سرمایه‌ای و انسانی مستعد، فرهنگ ارزشی بسیار غنی، و موقعیت استراتژیک استثنایی، که نشاندهنده ظرفیتهای بالای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی (در ابعاد بین‌المللی و منطقه‌ای) است، نتواند بر توانمندیهای اقتصادی خود، به منظور تحقق هدفهای متعالی، چون ایجاد زمینه‌های رشد جامعه و گسترش عدالت اجتماعی بیفزاید.

در حال حاضر، کشور نیازمند به تغییر نگرش در مسئله مدیریت اقتصادی است. مطالعات نظری و تجربی به خوبی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی براساس مجموعه‌ای از سازوکارها اتفاق می‌افتد که در این مجموعه غیر از نهاد دولت، به عنوان عامل تسهیل‌کننده رشد، نقش مشارکت مردم در تصمیم‌گیریهای اقتصادی و حتی در تصمیم‌سازیهای دولت، بسیار تعیین‌کننده است. اگر زمینه لازم برای کارکرد این سازوکارها فراهم نیاید، نمی‌توان یک رشد پایدار اقتصادی را انتظار داشت. اگر چه می‌توان با تزریق منابع برونزا به تحرک اقتصادی افزود، ولی به محض محدود شدن این امکان، اقتصاد دوباره به وضعیت رکودی خود بر خواهد گشت. بنابراین، اگر چه درآمد نفت در

اقتصاد ایران به عنوان یک عامل برونزا اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولی نکته مهم آنکه عمده نوسانهای اقتصادی را نمی‌توان با تکانه‌های برونزا توضیح داد، بلکه نوسانهای اقتصادی دارای فرایندهای درونزا هستند که به طور عمده، تحت تأثیر سازوکارهای درونی اقتصاد، سیاستهای دولت و نحوه واکنش عاملان اقتصادی به این سیاستها پدید می‌آیند. در این صورت، اگر چه ادامه کاهش قیمت نفت، وضعیت رکودی را عمیقتر می‌کند، ولی در صورت اصلاح روند قیمت نفت نیز اقتصاد ایران فائد سازوکارهای ایجادکننده رشد بالا و پایدار است. در شرایط فعلی اقتصاد کشور، تنها سازوکار ایجادکننده رونق و رکود، در نوسانهای سیاستهای پولی و مالی و نوسانهای درآمدهای ارزی خلاصه شده است. در حالی که توجه به این نکته ضروری است که اعمال سیاستهای پولی و مالی انبساطی از طریق تزریق پول جدید برای تأمین منابع مالی، و نه تجهیز پس‌انداز ملی و توسعه مشارکت بخش خصوصی، تنها اثری گذرا بر تولید داشته و موجب یک رونق موقتی می‌شود، به طوری که پس از ظهور آثار زیانبار این نوع سیاست، رونق به رکود تبدیل می‌گردد.

نتایج شبیه‌سازی الگو نشان می‌دهد که اگر یکی از هدفهای اقتصادی و اجتماعی مهم سالهای آتی را تثبیت نرخ بیکاری در سطح ۱۰ درصد قرار دهیم، رشد متوسط سالانه تولید ناخالص داخلی باید حداقل به سطح ۶ درصد افزایش یابد. با حفظ ساختارهای موجود و نبود سازوکارهای منطقی رشد، تحقق این هدف امکان‌پذیر نیست. برای شناخت ضرورت و چگونگی اصلاحات ساختاری و سیاستهای موردنیاز، بررسی تحولات بین‌المللی و چشم‌انداز اقتصاد جهانی و همچنین شناخت اصول و قواعد جدید رشد اقتصادی دارای اهمیت است.

۳-۲. رویکردها و الزامات سیاستی برای تحقق رشد پایدار در اقتصاد ایران

الف) توسعه سرمایه انسانی و ارتقای بهره‌وری

توسعه پایدار به عنوان بهبود مستمر در سطح زندگی و کیفیت آن مطرح است. این تعریف بجز افزایش سطح درآمد ملی، مسائلی چون آموزش بهتر، کیفیت بالای بهداشت و درمان و تغذیه، فقر کمتر، محیط‌زیست محافظت شده، تساوی هر چه بیشتر فرصتها برای عموم، و از همه مهمتر،

امکان یک زندگی فرهنگی غنی را شامل می‌شود. برخلاف دیدگاه‌های گذشته، ادبیات جدید رشد که بر مبنای عملکرد و تجربه گذشته اقتصادها شکل گرفته است، بر ارتقای بهره‌وری از طریق توسعه کیفی سرمایه انسانی تأکیدی خاص دارد. تغییرات سرمایه‌گذاری را نه به عنوان تغییرات برونزای میل به پس‌انداز، بلکه تحت تأثیر چشم‌انداز رشد آتی، و در نتیجه، تغییرات جذابیت و انگیزه سرمایه‌گذاری توضیح می‌دهد. همچنین در نگرش‌های جدید، تأثیر سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه بر رشد بهره‌وری مورد تأکید است. بدین ترتیب، برای کسب منافع از ایده‌های جدید در اقتصاد باز باید در راستای جذب فن‌آوری، سازگار کردن، بهبود بخشیدن، و رشد و اشاعه آن بر تحقیق و توسعه اهمیت داده شود. باید توجه داشت که رشد اقتصادی نوین به طور چشمگیری به علت اشاعه بخشی از دانش است که به فنون جدید تولید مرتبط می‌شود. بنابراین، هر چه سطح کیفی آموزش فراتر رود، دسترسی به دانش فنی جدید آسانتر خواهد شد. در توسعه منابع انسانی، مهمترین نکته در وضعیت کنونی کشور، ایجاد تفکیک بین سیاست‌های مرتبط با ارتقای سطح دانش و آگاهی‌های عمومی و سیاست‌های مربوط به تربیت نیروی متخصص مورد نیاز بخش‌های مختلف اقتصادی است. در بخش اول، توسعه منابع انسانی رویکرد سرمایه‌گذاری اجتماعی دارد که بنا به ماهیت آن، به طور طبیعی هزینه عمومی تلقی می‌گردد و لازم است از محل مالیات‌ها تأمین منابع گردد. در مقابل در بخش دوم، اصل بر سودآوری است که تقاضای بخش‌های اقتصادی باید جهت‌گیرها و منابع آن را تأمین نماید.

ب) بازنگری نقش دولت در جهت افزایش کارایی اقتصاد ملی

- سیاست‌های ثبات‌سازی اقتصادی دولت: نقش بالقوه دولت در تقویت یا تضعیف روند رشد بلندمدت بسیار تعیین‌کننده است. یکی از ابعاد وظایف دولت در فرایند توسعه باید ایجاد ثبات اقتصادی کلان برای موفقیت سیاست‌های اقتصاد خرد باشد. شواهد قوی نشان می‌دهد که اثر بخشی سرمایه‌گذارهای فیزیکی و انسانی در رشد اقتصادی و حتی استفاده از منابع مالی بین‌المللی با چگونگی سیاست‌های اقتصادی کلان در ارتباط است. به عبارت دیگر، اثر بخشی منابع در اقتصاد بدون ثبات و با اختلال زیاد، کاهش پیدا می‌کند. سیاست‌های ثبات‌سازی اقتصادی دولت باید با

ایجاد اعتماد و اطمینان در محیط اقتصادی و به عنوان مهمترین عامل در تشکیل صحیح انتظارات مردم نسبت به آینده اقتصاد، زمینه‌ساز رشد تلقی شود. به طوری که بدون آن تمام تلاشها برای رشد و توسعه اقتصادی بی نتیجه خواهد ماند.

- حدود و ثغور وظایف دولت: حدود و ثغور وظایف دولت نیازمند بازنگری جدی است. براساس تجربیات و تحولات توسعه در نیم قرن اخیر باید گفت شکی نیست که دیدگاههای گذشته نسبت به گسترش دخالت دولت به عنوان هدایت کننده مستقیم توسعه و تولیدکننده کالا برای مصرف و سرمایه گذاری و استیلای آن در عرصه‌های مختلف، یک راهبرد شکست خورده است، اما توسعه بدون حضور دولت توانمند و کارآمد نیز ناکام خواهد بود.

سازمان دولت باید به گونه‌ای تجدیدنظر شود که وظایف از حوزه فعالیت‌های اعمال تصدی به حوزه فعالیت‌های اعمال حاکمیت تمرکز یابد. توانمندی دولت باید به صورت انجام وظایف حاکمیتی با کیفیتی مطلوب و مؤثر در خدمات به جامعه به عینیت رسد. بنابراین، دولت ابتدا باید به وظایف بنیادی خود متمرکز شود و از طریق اصلاح نظام مالیاتی و جلب مشارکت مردمی و بنگاههای خصوصی، به افزایش توانمندیهای محدود خود همت گمارد. حداقل وظایف حاکمیتی دولت را می‌توان تدارک خدمات عمومی (نظیر دفاع از مرزها و برقراری امنیت، شامل امنیت قضایی عادلانه)، برقراری نظم و تضمین قانون، تضمین حقوق مالکیت فردی، اعمال مدیریت کلان اقتصادی، ایجاد زیرساختها و زمینه‌های توسعه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان، و همچنین حمایت از افشار آسیب پذیر جامعه نام برد. گسترش تصدیها همراه با عدم توانمندی، انجام این حداقل وظایف را نیز در جامعه بی کیفیت و بی تأثیر کرده است. در حالی که متمرکز شدن در وظایف اولیه و توانمندی تدریجی، این امکان را خواهد داد تا طی زمان وظایف حاکمیتی خود را به صورت فعالتر به حیطه‌هایی از قبیل حفظ محیط زیست، تدارک بیمه همگانی (عمر)، بازنشستگی، بیکاری، مستمری خانوار و نظایر آن، تنظیم مقررات مالی، تنظیم انحصارات، وضع مقررات لازم در مورد خدمات عمومی (نظیر آب و برق) تا هماهنگ نمودن فعالیت‌های بخش خصوصی از طریق توسعه بازارها و همچنین باز توزیع درآمدها توسعه دهد. بدین روی، ضروری است که در کنار ساماندهی و اصلاح ساختار بخش عمومی، منابع بودجه عمومی برای هزینه‌های

جاری و سرمایه گذاری امور مختلف به گونه‌ای تخصیص یابد که درآمدهای عمومی عمدتاً در حوزه وظایف حاکمیتی دولت هزینه شود.

ج) تجهیز منابع مورد نیاز رشد

- نسبت پایین سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی و منابع محدود و با نوسان دولت در امر سرمایه گذاری، ایجاد رشد بالا و پایدار را به خطر انداخته است. مهمترین عامل تأمین منابع مورد نیاز رشد پایدار، تجهیز پس انداز بخش خصوصی است که از طریق ساماندهی بازارهای مالی، نهادسازیهای ضروری برای توسعه بخش خصوصی، ایجاد امنیت سرمایه گذاری، به رسمیت شناختن سود حاصل از فعالیتهای قانونی، فراهم نمودن امکان حضور عادلانه در بازارها، بازنگری در امر واگذاریها، ایجاد فضای باثبات اقتصاد کلان، ایجاد فضای رقابتی در سطح اقتصاد خرد، و ایجاد زمینه‌های لازم برای گسترش اعتبار و مقبولیت دولت در یک فرایند متقاعدسازی بخش خصوصی باید انجام گیرد. در زمینه افزایش اعتبار و مقبولیت دولت برای تعمیق سرمایه گذاری بخش خصوصی می‌توان به ثبات حاکمیت دولت، ثبات سیاستها، تضمین حقوق مالکیت، تقویت اعتماد به قوه قضاییه، و تنظیم قوانین و مقررات مهارکننده فساد اداری اشاره نمود.

- از منابع دیگر مورد نیاز در فرایند رشد، می‌توان از منابع مالی بین‌المللی نام برد که با توجه به گسترش سیاستهای تشنج‌زدایی دولت و همچنین موقعیت مناسب ایران در فضای بین‌المللی می‌تواند مورد تأکید قرار گیرد. شواهد تجربی نشان می‌دهد که اثر بخشی استفاده از این نوع منابع، بستگی به اجرای سیاستهای قوی اقتصادی دولت در صحنه مسائل اقتصاد کلان و احتراز از عدم توازنهای اقتصادی دارد.

- در بحث تجهیز منابع، تلاش در جهت صیانت از سرمایه‌های ملی و استفاده مطلوب از منابع از اهمیتی خاص برخوردار است. در این زمینه، اصلاح نظام مالیاتی با تأکید بر افزایش کارایی، عدالت مالیاتی و اصل پرداخت در مقابل استفاده از کالاها و خدمات عمومی و همچنین کنترل و نظارت دقیق بر سیاستهای حمایتی دولت باید مورد توجه قرار گیرد. دخالتها و حمایتهای دولت باید به طور پیوسته با اصول و موازین بازارهای داخلی و بین‌المللی بررسی شده و در صورت نبود

امکان رقابت، حمایتها برداشته شود. در غیر این صورت، این گونه دخالتها بی‌جهت در قیمتهای نسبی تجارت اختلال ایجاد کرده و موجب تضییع منابع ملی خواهد شد. بنابراین، صیانت منابع ملی از نظر نحوه بهره‌برداری، چه در گروه منابع انسانی و چه فیزیکی، ایجاب می‌کند که عنصر رقابت در اقتصاد تقویت شود و منطقی‌ترین راه برای حصول به این هدف، کاستن از حمایتها طی یک دوره زمانی مشخص، و در نهایت، حذف آنها پس از انقضای مدت مشخص است. البته یادآوری می‌شود که حمایت مستقیم دولت از اقشار کم درآمد جامعه همچنان به عنوان یکی از وظایف اصلی دولت در چارچوب یک نظام تأمین اجتماعی منسجم و کارآمد باید مورد نظر باشد. از مصادیق مهم بحث صیانت از سرمایه‌های ملی را می‌توان در مورد بخش نفت یادآور شد. انجام سرمایه‌گذاری در بخش مزبور برای افزایش ظرفیت تولید و استفاده مطلوب از ظرفیتهای موجود و جبران استهلاک در دو دهه اخیر، ضروری است. همچنین اصلاح قیمت فواردهای نفتی، نقش مهمی در صرفه‌جویی مصرف انرژی دارد. صرفه‌جویی حاصل از اجرای این سیاست، از یک سوی موجب افزایش امکان صادرات نفت، و در نتیجه، افزایش درآمد ارزی کشور، و از سوی دیگر، امکان افزایش درآمدهای ریالی بودجه دولت را فراهم می‌سازد. بخشی از این درآمد می‌تواند برای سرمایه‌گذاری مورد نیاز بخش نفت هزینه شود.

- توسعه صادرات غیرنفتی برای کاهش آسیب‌پذیری رشد پایدار اقتصادی از نوسانهای درآمد ارزی نفت حایز اهمیت است. برای تحقق این هدف، ایجاد ثبات در سیاستهای تجارت خارجی، بازنگری قوانین دست و پاگیر صادراتی، بازاریابی مناسب، ایجاد نظام اطلاعاتی کارآمد، انتخاب نظام نرخ برابری مناسب و کنترل نوسانهای نرخ ارز از طریق اعمال سیاستهای پولی و مالی، رفع محدودیتهای کمتی و کنترل واردات بخش خصوصی از طریق اعمال نرخهای تعرفه، توسعه صادرات خدمات و اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ بازارهای خارجی می‌تواند مفید باشد. انضباط مالی و پولی و مهار نرخ تورم، پیش‌نیازهای اساسی در این زمینه است. نبود سیاست کنترل تقاضا، نوسانهای شدید ارزی را به دنبال خواهد داشت که بر تشکیل سرمایه و رشد اقتصادی تأثیر نامطلوبی دارد. بنابراین، ایجاد ثبات در بازار ارز از طریق سیاستهای منضبط مالی و پولی و نیز منطقی شدن نرخ بازدهی داراییهای مالی، دارای اهمیت فراوانی است. در شرایطی که صادرات

غیرنفتی و حفظ توازن رقابتی از اولویت برخوردار باشد، باید از تقویت مصنوعی نرخ ارز حقیقی جلوگیری نمود.

د) بازنگری و تنظیم صحیح سیاستهای اقتصاد کلان کشور

ثبات اقتصاد کلان، به عنوان زمینه ساز رشد، از مهمترین محورها در راهبردهای جدید توسعه به شمار می‌رود. رشد بالای پایدار، نیازمند سیاستهای اقتصادی پایدار است، به گونه‌ای که بدون آن، تمام تلاشها در فرایند توسعه اقتصادی بی‌نتیجه خواهد ماند. شواهد روشنی وجود دارد که تأثیر سرمایه‌گذارهای بالای فیزیکی و انسانی در محیط اقتصادی بی‌ثبات کاهش می‌یابد. بنابراین، بازنگری و تنظیم صحیح و هماهنگ سیاستهای اقتصاد کلان، در چارچوب سیاستهای مالی، پولی، ارزی و تجاری، اشتغال، تولید و سرمایه‌گذاری در کنار گسترش نظام تأمین اجتماعی برای حمایت از گروههای کم درآمد جامعه با تأکید بر هدفمند نمودن سیاستهای حمایتی دولت، باید از مهمترین رویکردهای برنامه سوم در نظر گرفته شود.

ه) توجه به بنیانهای اجتماعی و سیاسی توسعه

بر اساس تعریف جامعی که از توسعه به عمل آمد، پیداست که توسعه یک فرایند چند بعدی است و موفقیت کشورها در گرو ایجاد هماهنگی و حرکت در جهت دستیابی به این ابعاد مختلف می‌باشد. توسعه اقتصادی پایدار، بدون تحقق توسعه اجتماعی و سیاسی، امکان‌پذیر نیست و هدف قرار دادن تحقق توسعه اجتماعی و سیاسی، بدون نگرش منطقی و علمی به بعد توسعه اقتصادی، در بلندمدت، حرکتی عقیم خواهد بود. بنابراین، بحث تقدم و تأخر توسعه اقتصادی یا توسعه اجتماعی و سیاسی باید به بحث چگونگی طراحی هماهنگ نهادهای ضروری، هم در بعد اقتصادی و هم در بعد اجتماعی و سیاسی، به منظور تحقق هدفهای عالی توسعه کشور تبدیل شود. مهمترین عاملی که در هر دو بعد توسعه نقش مهمی را داراست، عامل مشارکت مردمی است. بنابراین، اگر بر نقش مشارکت مردم در ابعاد اجتماعی و سیاسی توسعه تأکید داریم، به همان دلایل نیز باید این نقش را در عرصه فعالیتهای اقتصادی بپذیریم. به درستی می‌توان گفت که توسعه اقتصادی و توسعه

اجتماعی - سیاسی مانند دو روی یک حقیقت هستند که بدون ملازمت هم امکان تحقق ندارند. بدین جهت، توسعه مشارکت اجتماعی، توسعه سیاسی و استقرار جامعه مدنی، استقرار حاکمیت قانون و نظم اجتماعی و همچنین تلاش در جهت ایجاد یکپارچگی سیاسی در حیطه عمل بر مبنای ایجاد یک نگرش واحد بین مسئولان نسبت به تحولات سیاسی - اقتصادی بین‌المللی، به همراه فراهم نمودن نهادها و الزامات سیاستی رشد اقتصادی پایدار، می‌تواند برای جامعه امکان تداوم یک زندگی فرهنگی غنی مبتنی بر ارزشهای والا را به عنوان هدف نهایی توسعه به ارمغان آورد.